رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: «برای من قرآن بخوان». گفتم: ای رسول خدا، من برای شما قرآن بخوانم، درحالی که قرآن بر شما نازل شده است؟ فرمود: «دوست دارم آن را از کسی جز خود بشنوم».

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: «اقْرَأْ عَلَيَّ القُرآنَ»: «برای من قرآن بخوان». گفتم: ای رسول خدا، من برای شما قرآن بخوانم، درحالی که قرآن بر شما نازل شده است؟ فرمود: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي»: «دوست دارم آن را از کسی جز خود بشنوم». و من سوره ی «نساء» را برای ایشان تلاوت کردم تا اینکه به این آیه رسیدم: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»: «و [حال و روزِ ناباوران] چگونه باشد آنگاه که از هر امتی شاهدی را [که پیامبر همان امت باشد] به میان آوریم و تو را [نیز ای پیامبر، درباره ابلاغ پیام الهی] بر اینان گواه آوریم؟». آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «حَسْبُكَ الآنَ»: «کافی است». و چون به ایشان نگاه کردم، اشک از چشمانش سرازیر بود.

[صحیح است] [متفق علیه]

رسول الله صلی الله علیه وسلم از ابن مسعود رضی الله عنه می خواهد که برای او قرآن بخواند. ابن مسعود در پاسخ به این درخواست می گوید: ای رسول خدا، چگونه برای تو قرآن بخوانم حال آنکه قرآن بر تو نازل شده است؟ تو از من به آن داناتری؛ بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «من دوست دارم آن را از کسی جز خود بشنوم». به این ترتیب ابن مسعود سوره ی نساء را آغاز می کند تا اینکه به این آیه ی بزرگ می رسد: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»: «و [حال و روزِ ناباوران] چگونه باشد آنگاه که از هر امتی شاهدی را [که پیامبر همان امت باشد] به میان آوریم و تو را [نیز ای پیامبر، درباره ابلاغ پیام الهی] بر اینان گواه آوریم؟». یعنی حال و وضع تو و حال و وضع آنها چگونه خواهد بود؟ اینجاست که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «کافی است». خواندن را متوقف کن. ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین گفت، به ایشان نگاه کردم که از روی دلسوزی و رحمتی که نسبت به امتش داشت، اشک از چشمانش سرازیر بود.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3571